

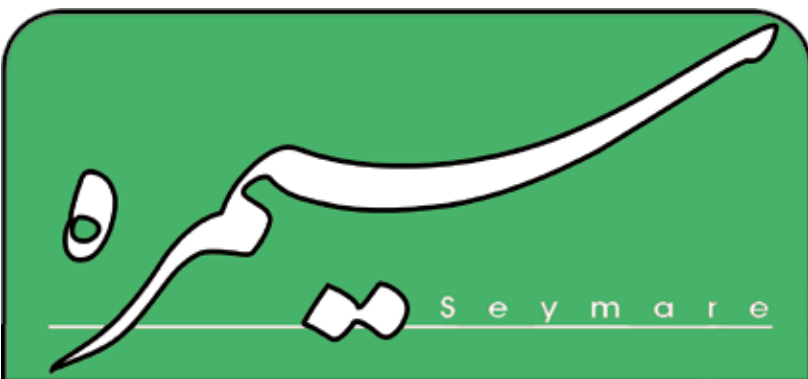


مدیر کل امور مالیاتی لرستان:
طرح «نشان دار کردن مالیات»
یکی از برنامه های مهم نظام
مالیاتی کشور است

صفحه ی ۳۱

www.seymare.com

سال یست و سوم ■ شماره ی ۸۳۳ ■ ۴ صفحه ■ تک شماره ۱۵۰۰۰ تومان



قاطعیت فقط برای مردم

دکتر حسین سلاح ورزی

صفحه ی ۲

یکشنبه ۱ شهریور ۱۴۰۵ ■ ۲ محرم ۱۴۲۸ ■ ۱۷ زوئن ۲۰۲۶ ■ گستره ی توزیع: منطقه ای(غرب ایران)



سرمقاله



گرانی اسب
بی افسار بازار

کیانوش
 رستمی

گرانی این روزها فقط یک واژه در گزارش های اقتصادی نیست؛ مهمانی ناخوانده است که به سفره ها، داروخانه ها، فروشگاه ها، اجاره خانه ها و حتا به کاغذ روزنامه ها راه یافته است. هر روز بی خبرتر از دیروز می آید، قیمت ها را جابه جا می کند و می رود؛ بی آن که کسی پاسخ روشنی بدهد که این شتاب بی پایان قرار است کجا متوقف شود.

مردم برای خرید هر کالایی، از نیازهای ساده ی زندگی تا پوشاک و دارو، با جمله ای تکراری روبه رو می شوند: «نرخ قدیم است.» جمله ای که ظاهراً عادی است، اما در واقع معنایی تلخ دارد؛ یعنی قیمت نوشته شده دیگر اعتبار ندارد، یعنی امروز با دیروز قابل قیاس نیست و یعنی خریدار باید هر لحظه خود را برای رقمی تازه آماده کند.

بازار، بیش از هر زمان دیگری، به نظم، نظارت و شفافیت نیاز دارد. وقتی قیمت گذاری روشن نیست، وقتی مصرف کننده راهی برای تشخیص نرخ واقعی ندارد و وقتی فروشنده نیز از فردای بازار مطمئن نیست، نتیجه چیزی جز آشفتگی نخواهد بود. در چنین وضعی، نخستین قربانی، خانواده ای است که درآمدش ثابت مانده اما هزینه هایش هر روز بزرگ تر می شود.

کالایرگ نیز که قرار بود بخشی از فشار معیشتی را کاهش دهد، زیر بار تورم ارزش واقعی خود را از دست داده است. حمایت معیشتی زمانی معنا دارد که بتواند دست کم بخشی از نیازهای ضروری خانوار را پوشش دهد؛ نه آن که پیش از رسیدن به دست مردم، در مسابقه با قیمت ها عقب بماند.

اما موج گرانی تنها سفره ی مردم را کوچک نکرده است؛ نفس رسانه های چاپی را نیز به شماره انداخته است. رسانه ای که باید چشم جامعه باشد، خود گرفتار هزینه های سرسام آور کاغذ، رنگ، چاپ، توزیع و نیروی انسانی شده است. متن ارسالی یکی از چاپخانه ها برای نشریات، تصویری روشن از این وضعیت به دست می دهد: ناتوانی در اعلام تعرفه ی ثابت، وابستگی قیمت ها به نوسان روزانه ارز و حتا کمبود رنگ در بازار.

وقتی چاپخانه نمی تواند برای یک روز بعد قیمت مشخصی اعلام کند، نشریه چگونه می تواند برای انتشار منظم، بودجه ریزی و ادامه فعالیت برنامه داشته باشد؟ روزنامه و نشریه ی محلی، با هزینه ای منتشر می شود که هر روز تغییر می کند؛ اما درآمدش نه تنها افزایش نمی یابد، بلکه با کاهش تبلیغات، افت شمارگان (تیراژ) و دشواری توزیع، تحیف تر از گذشته می شود.

ضعیف شدن رسانه های محلی فقط مشکل چند روزنامه نگار یا صاحب امتیاز نیست. خاموش شدن هر رسانه، یعنی کمرنگ شدن صدای مردم، کاهش نظارت اجتماعی و از دست رفتن بخشی از حافظه ی فرهنگی و خبری یک منطقه. رسانه ای که توان ادامه انتشار نداشته باشد، چگونه می تواند از دردهای جامعه، از گرانی، از کمبودها و از مطالبه های مردم بنویسد؟

در روزهایی که تورم بی محابا می تازد، انتظار مردم از نهادهای مسئول، توضیح و وعده نیست؛ اقدام مؤثر، نظارت واقعی و تصمیم های قوری است. بازار نمی تواند بی صاحب بماند و مردم نیز نباید در پیچ و خم قیمت های بی ثبات، تنها گذاشته شوند.

گرانی فقط افزایش چند عدد روی پرچسب کالا نیست؛ فرسایش آرام امنیت روانی، امید و توان زندگی مردم است. تا ثیر نشده باید کاری کرد؛ زیرا جامعه ای که هر روز برای تأمین ابتدایی ترین نیازهایش مضطرب تر می شود، بیش از هر چیز به ثبات، پاسخ گوئی و تدبیر نیاز دارد.

اندیشه

نحوه ی زیستن اصیل در باور فیلسوفان
پسانسناسی(۸)

دکتر فرزاد حاتم زاده

دکتر دیباغ در جلسه ی چهاردهم از «درس گفتار یاسپرس» با نقل قولی از یاسپرس توضیح می دهد که سبک نگارش او چنین بوده که خواننده را دلبر کرده که خودش بشود و درعادت مالوف ذهنی و شاهدنهای عهد شباب فکری تجدینظر کند و زیر وزبر شدن را به رسمیت بشناسد و آن اصالت (Authenticity) را تجربه کند. پس در مجموع فلسفه یاسپرس فلسفه ای است که با بنیاد انسان(اگزیستانس)، نحوه بودن(mode of being) و شیوه ی زیستن (Lifestyle) او بر روی این کره ی خاکی بیگانه نیست، بلکه فلسفه ای انضمامی است که نقش درمانگرانه(Therapeutic) و روشنگرانه هم دارد.

مفاهیمی چون امر فراگیر، سطوح هستی و معرفت، وضعیت های مرزی، ارتباط و دیگری، فرمان نامشروط، ایمان فلسفی، جهش و به خود پریشدن از جمله برسانته ها و کلید واژه های اندیشه ی یاسپرس هستند که بنده سعی می کنم آن ها را توضیح دهم(۲۲) و در پرتو همین مفاهیم، نحوه ی زیستن اصیل را از منظر یاسپرس بازآفرینی کنم.

۱- امر فراگیر، سطوح سه گانه ی هستی و انسان و سطوح سه گانه معرفت
 در فلسفه یاسپرس اصطلاح «امر فراگیر» (Das Umgreifende) یکی از بنیادی ترین مفاهیم اوست و بدون فهم آن نمی توان کل دستگاه فکری او را دریافت. امر فراگیر، همان افقی است که در آن همه چیز پدیدار می شود. نه خود یک شیء است و نه یک موجود معین، بلکه بستری است که هستی در آن فهمیده می شود. می توان گفت «شرط امکان فهم وجود» است. امر فراگیر چند چهره است. یاسپرس مراتب مختلفی از امر فراگیر را توضیح می دهد:

ادامه در صفحه ی آخر

هشدار صریح پژوهشگران و فعالان محیط زیست نسبت به دست اندازی به اراضی حاصل خیز دشت سیلاخور؛

تاراج اراضی کلاس یک پردیس تحقیقات کشاورزی بروجرد متوقف شود

۱



عکس: سپهر

هشدار صریح پژوهشگران و فعالان محیط زیست نسبت به دست اندازی به اراضی حاصل خیز دشت سیلاخور؛
تیر خلاص به امنیت غذایی لرستان به بهانه ی توسعه ی فیزیکی/ تاراج اراضی کلاس یک پردیس تحقیقات کشاورزی بروجرد متوقف شود

در روزگاری که ملت غیور، جان فدا و ایثارگر ایران اسلامی در تمامی میدان های دفاع از کبان، اقتدار و تمامیت ارضی مام مهین با تابآوری در برابر سختی ها و فشارهای همه جانبه، استوار ایستاده اند؛ با دریغ شاهد آنیم که عده ای اندک با رویکردی نابخردانه، بخشی نگر و فاقد هرگونه اصالت علمی و توسعه ای، تیشه به ریشه یکی از بنیادی ترین ارکان استقلال کشور، یعنی «امنیت غذایی» می زنند.

این جریان، به بهانه ی ناموجه گسترش فضای آموزشی، به جای ارتقای بهره وری، بهینه سازی ظرفیت های کالبدی موجود و مدیریت کارآمد فضاها، در پی آن است تا با دست اندازی و تصرف مجدد بخش دیگری از اراضی راهبردی و بی بنیل «پردیس تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی بروجرد»، سرمایه ای ملی و تاریخ ساز را در قلب دشت حاصل خیز سیلاخور بیلعد و آن را به بناهای ناخواسته ساختمانی تبدیل کند.

پردیس تحقیقات و آموزش کشاورزی بروجرد، تنها یک قطعه زمین نیست؛ بلکه پشتوانه ی تاریخی کانون زایش یافته های نوین ترویجی، بستر غنی پژوهش های به زراعی و مهم ترین پایگاه علمی و پشتیبان تخصصی کشاورزان و بهره برداران پیشرو در شمال و شمال شرق استان لرستان و پهنه کشاورزی کشور است. نابودی این عرصه و تبدیل اراضی کلاس یک و حاصل خیز کشاورزی به ابنیه بتنی، به معنای قطع شریان اتصال بخش اجرا با دستاوردهای علمی، محروم سازی بهره برداران از آموزش های فنوارانه و وارد آوردن ضربه ای جبران ناپذیر به چرخه تولید و اقتدار غذایی جامعه است.

احداث ساخت و سازهای غیرتخصصی در مرغوب ترین اراضی کشاورزی منطقه در برابر دیدگان هزاران بهره بردار پرتالاش و جامعه علمی، هیچ توجیه عقلانی، اقتصادی و پداقندی نداشته و آشکارا اقدامی سودانگارانه و تضعیف کننده پایه های امنیت ملی تلقی می شود.

از این رو، به عنوان عضوی از جامعه علمی و کوشندگان محیط زیست، با صدای رسا از عالی ترین مراجع تصمیم گیری کشور از جمله معاون اول محترم رئیس جمهور، معاونت حقوقی ریاست جمهور، وزیر محترم جهاد کشاورزی، استاندار محترم لرستان و مجمع نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی مطالبه و استدعا داریم پیش از آن که این تصمیمات ناصواب، هزینه های سنگین و جبران ناپذیری را بر آیندهی کشاورزی استان تحمیل کند، با ورود قاطع و بی درنگ، مانع از این تصرفات غیرمسئولانه شوند و اجازه ندهند چراغ پژوهش و خودکفایی در دشت زرخیز سیلاخور خاموش گردد؛ تا فردا در پیشگاه تاریخ، آیندگان و وجدان های بیدار شرمسار نباشیم.

«نادر آزادبخت (پژوهشگر و کوشنده ی محیط زیست)

هشدار رهاسازی آب از سدهای ایوشان و تاج امیر لرستان

شرکت آب منطقه ای لرستان اعلام کرد: با توجه به رهاسازی آب از سد ایوشان خرم آباد و تاج امیر دلفان، کشاورزان و بهره برداران روستاهای پایین دست نسبت به جمع آوری تجهیزات و موتور تمبیه ها از بستر رودخانه اقدام کنند.

بر پایه ی گزارش روابط عمومی شرکت آب منطقه ای لرستان، با توجه به برنامه ریزی انجام شده، رهاسازی آب سدهای ایوشان به میزان پنج میلیون متر مکعب و تاج امیر به میزان یک میلیون متر مکعب، جهت تأمین نیازهای زیست محیطی و آب باغات پایین دست در یک دوره مشخص آغاز شد.

هدف از این عملیات، حفظ پایداری منابع زیست محیطی و اکولوژیک رودخانه های مناطق پایین دست می باشد و از تمامی کشاورزان، بهره برداران و ساکنین روستاهای پایین دست تقاضا می شود نسبت به جمع آوری وسایل، تجهیزات و موتور تمبیه ها از بستر رودخانه اقدام نمایند و از تردد، توقف و اتراق در حاشیه رودخانه خودداری کنند.

تخفیف ویژه برای

نیروگاه های خورشیدی خانگی

مشترکین خانگی که بصورت داوطلبانه نسبت به نصب نیروگاه خورشیدی و ذخیره ساز دارای استاندارد معتبر مورد تأیید وزارت نیرو اقدام نمایند مشمول تخفیف به شرح ذیل می گردند.

نصب و بهره برداری
نیروگاه خورشیدی به ظرفیت ۵ کیلووات
 با تأیید روئیت پذیری کنتور آن

مشمول ۲۰% تخفیف بهای برق
 در ماه های گرم سال از ابتدای خرداد تا پایان شهریورماه سال ۱۴۰۵

نصب و بهره برداری
نیروگاه خورشیدی به همراه ذخیره ساز

مشمول ۳۰% تخفیف
 تا پایان سال ۱۴۰۵

کاهش هزینه های برق و صرفه جویی اقتصادی

کمک به حفظ محیط زیست با استفاده از انرژی پاک

افزایش استقلال انرژی و پایداری شبکه برق

شرکت توزیع نیروی برق
استان لرستان



برگی از تاریخ

رشادت سرداران زند در میدان جنگ



مراد محمودی چگنی

جنگ کریم‌خان زند با آزادخان افغان و فتحعلی‌خان افشار و دلاوری و شجاعت سرداران زندالحق بی‌نظیر و برگ زرینی است از تاریخ ایران.

در آن اوان که کریم‌خان و برادرش اسکندرخان با جماعتی از زنان حرم از دواب (دورود فعلی لرستان) سیلاخور، از آزادخان شکست خورد و اراده‌ی رفتن به شیراز طی طریق می‌نمود- ازطایفه‌ی زندیه و لشکریان و سایر ایلات به دفعات در بین راه حدود سیصد نفری سوار به آن‌ها محلق شد. کریم‌خان قصد رفتن شیراز نمود، زنان و وابستگان را در مأمنی گذاشته و خود بنا را بر قزاقی (منظور جنگ چرکی، پارتیزانی) گذاشت و در یک جا قرار نمی‌گرفت و هرجا سراغ افغان می‌نمود، با تاخت (حمله ناگهانی) بر آن‌ها وارد می‌کرد.

مدت دو ماه در صحرا و جبال به‌سر برده لحظه‌ای نمی‌آسوده و در خفا از مردمان دور و نزدیک در استمداد و جمع‌آوری سپاه (روز) می‌گذراند و قلیل جمعیتی بههم رسانیده خود را به قوشمه یا قشمه (شهرضا از شهرهای اصفهان) رسانید. مردم قوشمه را عفاً با خود متفق و قلعه‌ی آن‌جا را به تصرف در آورد. این خبر به آزادخان رسید. فتحعلی‌خان افشار را با هشت هزارسوار برای گرفتن کریم‌خان فرستاد.

فتحعلی‌خان با چهار هزار سوار افغان و چهارهزار سوار افشار از اصفهان راه قوشمه در پیش گرفت.

در ورود به آن‌جا کریم‌خان با سه هزار سوار و پیاده که بعضی از آن‌ها آلات جنگی نداشتند، به مقابله با آنان پرداخت. اسکندرخان برادر کریم‌خان با دویست سوار به مصاف هشت هزار گنجگو به نبرد پرداخت و از طرف فتحعلی‌خان جمعی به مقابله او شتافته، معرکه جنگ آغاز گردید.

اسکندرخان زند سواران فتحعلی‌خان را به عقب راند، و بسیار از آنان را سر از تن‌شان جدا کرد و خان افشار به دفعات کمک می‌فرستاد که از اسکندرخان شکست می‌خورند و فراری می‌شدند.

جنگجویان افغان و سوران افشار نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. فتحعلی‌خان دست‌پاچه شد، ییکی به نزد آزادخان فرستاد که اگر خود با لشکری به این سو نیایی؛ کار از دست می‌رود.

آزادخان با جمیع لشکر از اصفهان خود را رساند و در عین گیر و دار وارد قوشمه گردید. لشکریان یمین و یسار آراسته و خود در قلب لشکر قرار گرفت. اسکندرخان آن دلیر مرد زند، خود را به کریم‌خان رسانید، عرض نمود که جمعیت ما سه هزار سوار که بیش‌تر آن‌ها آموزش جنگی ندیده و بعضی هم سلاح دارند.

لشکر خصم از چهل هزار متجاوز است که همه مسلح و با اسرآنجام می‌باشند. میدان داری با این جماعت با این قلت لشکری بی‌نتیجه است. من به تنهایی خود را به میان تیپ آزادخان می‌رسانم؛ اگر خدا خواهد آزادخان را ضربت برسانم. اگر او کشته شد از کثرت لشکر او باکی نیست و فتح از جانب ما خواهد بود. ولی اگر کشتن او میسر نشود؛ صلاح در آن است که تو جنگ را متوقف نموده، برگردی و بعد از به هم (جمع‌آوری) لشکر و استعداد انتقام کشیدن در هر جا اتفاق افتد. کوتاهی نباید کرد. اسکندرخان بعد از اتمام این سخنان تنگ اسب را احتیاطاً کشید. براسب سوار و نیزه‌ی خود را ربود و یکت‌به به قصد کشتن آزادخان، بر قلب چهل هزار سپاه زد. تیپ آزادخان را در نظر آورده مرکب را گرم عنان نمود و خود را به میان تیپ آزاد خان رسانید.

خان افغان و متابعان به تصور نمودند که این سوار را کریم‌خان برای خواستن امان فرستاده است. همگی کوچه داند (راه باز کردند) اسکندرخان به نزدیک رسید سواری از سرکردگان افغان که نزدیک آزادخان قرار داشت، او را آزادخان پنداشته نیزه را به تهی‌گاه وی نواخت که از طرف دیگر سر بر آورد. سوار مذکور از اسب غلتیده روانه‌ی دیار عدم گردید. سواران او را از چهار طرف در میان گرفتند.

اسکندرخان از میان آن جماعت خود را بیرون انداخت

سواران افغان از دیدن آن همه تهور و شجاعت که کسی با او مقابله نشده، او را هدف گلوله تفنگ قرار دادند.

چهار گلوله به او و اسبش شلیک کردند که با زحمت نیم‌جان خود را به کریم‌خان رسانید. از دور آواز بر

آورده، گفت که من شخصی را در میان تیپ سوران آزادخان از اسب غلتانیدم ؛ اگر آزادخان بود، کار بر مراد

است و اگر دیگریست، سودی در جنگ نیست، فکر کار خود بکن.

همین سخن را گفته از اسب درغلتید و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

کریم‌خان که این حال را دید گریبان بی‌طاقتی را چاک نمود و بخش اسکندرخان برادر شجاع و دلاورش را با

هزار اندوه به‌خاک سپرد و به سبب تعداد و قلت لشکر خود به سخنان اسکندر عمل نمود، بامعدودی عطف

عنان نموده، به سمت «کندمان» (گندمان دهستانی است از بخش بروجن شهرستان شهرکرد اصفهان، فرهنگ معین) فرار نمود.

ادامه دارد...

بازتاب

بن‌بست در خیابان ساحلی!

ورزشِ لرستان روی موج حواشی

عباس دارابی



عملکرد مدیرکل ورزش و جوانان لرستان موجی از انتقادات شدید را در استان برانگیخته است. هر دو نمایندهٔ خرم‌آباد و چگنی در نشست‌های خود با خبرنگاران به انتقاد از عملکرد دیناروند، مدیرکل ورزش و جوانان پرداختند و این پیام را به وزارت‌خانه منعکس کردند که با دیناروند، ورزش به بن‌بست رسیده‌است!

هرچند گفته می‌شود نارضایتی نمایندگان از عملکرد فرهاد دیناروند صرفاً به دو نمایندهٔ خرم‌آباد و چگنی در مجلس خلاصه نمی‌شود و اکثریت این نمایندگان از وضع فعلی ورزش استان دل‌خوشی ندارند اما دامنه‌ی این نارضایتی‌ها افزایش یافته و شمار زیادی از اهالی ورزش، فعالان هیئت‌های ورزشی، قهرمانان ورزشی و حتا بخشی از نیروهای شاغل در این اداره‌کل از عملکرد ۱۵ماهه فرهاد دیناروند رضایت ندارند.

فرهاد دیناروند در حالی ۲۵ اردی‌بهشت ۱۴۰۴ با حکم وزیر ورزش، به‌عنوان مدیرکل ورزش و جوانان لرستان معرفی شد که با وایزاده مرادی، مدیرکل پیشین، از عملکرد اکثریت نمایندگان استان برخورد بوده و به گفته‌ی رضا سپهوند، نمایندهٔ خرم‌آباد و چگنی فقط یک نماینده از میان ۹ نماینده استان با والی‌زاده متخلف کرده بود.

اعلام نارضایتی استاندار از عملکرد والی‌زاده و چراغ سبز او به انتصاب فرهاد دیناروند باعث شد تا وزارت ورزش در نهایت زیر بار یک گزینهِی تحمیلی اقدام به انتصاب فردی کند که در دو مقطع معاونت خود در ادوار مختلف چندان عملکرد مثبتی را به جای نگذاشته بود و همین موضوع خود در همان ابتدا دورنمای روشنی از حضور دیناروند ارائه نمی‌داد.

دیناروند بسیاری از نیروهای اداری خود را در قالب سیاست انضباط اداری راهی بازرسی وزارت ورزش کرده و شمار زیادی از نیروهای شاغل در این اداره که بخشی از آن‌ها پیش از این دارای مسئولیت‌های کلیدی در اداره‌کل ورزش و جوانان بوده‌اند در راهروهای وزارت خانه باید پاسخ‌گوی پرونده‌های ارسالی دیناروندی باشند که مدیریت او حتا توانسته در یک محیط اداری، همه را زیر یک رویکرد مش‌خک نگه دارد و از این‌ رو در وهله‌ی نخست بزرگ‌ترین مانع فعالیت‌های مدیرکل ورزش و جوانان همین نیروهای اداری هستند که در حکم «اسب‌تروا» عمل می‌کنند.

او راهبرد مشخصی برای اداری ورزش ندارد، نه از میزبانی‌های رقابت‌های ملی خبری هست و نه از بهره‌برداری و تکمیل پروژهای و نه اقدامی مشخص برای بهبود وضع فعلی، آن‌چه برجسته است صرفاً حواشی است که به‌طور کاملاً ملموسی اداره‌کل ورزش و جوانان را احاطه کرده است، او درست همان مسیری را در پیش گرفت که در دوران معاونت ورزشی‌اش هم‌زمان با مدیر کلی سید آرش قیاسیان موجب بروز حواشی زیاد در میان اهالی ورزش شده و شمار زیادی از هیئت‌های ورزشی را همین سیاست‌ها

آگهی

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی شهرستان خرم‌آباد–سری جمعی (۱,۳۷۶)

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی خرم‌آباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض می‌گردد. در صورتی که هرکس نسبت به صدور سند مالکیت به‌نام متقاضیان اعتراض داشته باشد می‌تواند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک‌ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرا به مراجع محترم قضایی تقدیم وگواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نماید، در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت

اجتماعی

بازتاب

بن‌بست در خیابان ساحلی!

ورزشِ لرستان روی موج حواشی

عباس دارابی

و برنامه‌های حذفی علیه مدیرکل وقت ورزش و جوانان شوراند و عمر مدیریتی او را در پایین‌ترین سطح ممکن قرار داد.

فرهاد دیناروند، حالا مورد انتقاد جدی بخشی از مجمع نمایندگان استان قرار گرفته و برخی از نمایندگان استان از جمله نمایندگان مرکز استان در انتقاد از عملکرد وی به دیدار وزیر ورزش نیز رفته‌اند. کار اما به این‌جا ختم نشده و هر دو نماینده خرم‌آباد و چگنی در مجلس صراحتاً در نشست‌های خود با خبرنگاران استان حسابی از خجالت دیناروند و مدیریت او در ورزش درآمده و او را به باد انتقاد گرفتند.

هاشمی‌نیا، وضعیت ورزش را یکی از چالش‌های استان عنوان کرده، به شدت از عملکرد دیناروند انتقاد کرد. سپهوند نیز او را مدیری ناتوان ارزیابی و به‌روشنی عنوان کرد که او رفیق‌بازی را در حوزه‌ی ورزش و جوانان باب کرده‌است.

نشست خبری دکتر رضا سپهوند، نماینده‌ی خرم‌آباد و چگنی، بیش از آن‌که یک گزارش معمولی باشد، تبدیل شد به صورت‌وضعیت واقعی ورزش لرستان؛ صورتی که در آن ضعف مدیریت، بی‌برنامگی و بی‌توجهی به ظرفیت‌های مرکز استان، برجسته‌تر از هر چیز دیگری دیده می‌شود. سپهوند در این نشست، نه از زوایه‌ی سیاسی، بلکه از زاویه کارآمدی و پاسخ‌گویی سخن گفت؛ زاویه‌ای که مدت‌هاست در مدیریت ورزش لرستان غایب است.

نقد صریح او به رفیق‌بازی و تیم‌سازی غیرحرفه‌ای بود که به‌زمع این نماینده مجلس استان برخورد بوده و به گفته‌ی رضا سپهوند، نمایندهٔ خرم‌آباد و چگنی فقط یک نماینده از میان ۹ نماینده استان با والی‌زاده متخلف کرده بود.

اعلام نارضایتی استاندار از عملکرد والی‌زاده و چراغ سبز او به انتصاب فرهاد دیناروند باعث شد تا وزارت ورزش در نهایت زیر بار یک گزینهِی تحمیلی اقدام به انتصاب فردی کند که در دو مقطع معاونت خود در ادوار مختلف چندان عملکرد مثبتی را به جای نگذاشته بود و همین موضوع خود در همان ابتدا دورنمای روشنی از حضور دیناروند ارائه نمی‌داد.

دیناروند بسیاری از نیروهای اداری خود را در قالب سیاست انضباط اداری راهی بازرسی وزارت ورزش کرده و شمار زیادی از نیروهای شاغل در این اداره که بخشی از آن‌ها پیش از این دارای مسئولیت‌های کلیدی در اداره‌کل ورزش و جوانان بوده‌اند در راهروهای وزارت خانه باید پاسخ‌گوی پرونده‌های ارسالی دیناروندی باشند که مدیریت او حتا توانسته در یک محیط اداری، همه را زیر یک رویکرد مش‌خک نگه دارد و از این‌ رو در وهله‌ی نخست بزرگ‌ترین مانع فعالیت‌های مدیرکل ورزش و جوانان همین نیروهای اداری هستند که در حکم «اسب‌تروا» عمل می‌کنند.

او راهبرد مشخصی برای اداری ورزش ندارد، نه از میزبانی‌های رقابت‌های ملی خبری هست و نه از بهره‌برداری و تکمیل پروژهای و نه اقدامی مشخص برای بهبود وضع فعلی، آن‌چه برجسته است صرفاً حواشی است که به‌طور کاملاً ملموسی اداره‌کل ورزش و جوانان را احاطه کرده است، او درست همان مسیری را در پیش گرفت که در دوران معاونت ورزشی‌اش هم‌زمان با مدیر کلی سید آرش قیاسیان موجب بروز حواشی زیاد در میان اهالی ورزش شده و شمار زیادی از هیئت‌های ورزشی را همین سیاست‌ها

ادامه در صفحه‌ی آخر

می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

تاریخ انتشار نوبت اول: (۱۴۰۵/۰۶/۰۱)
نوبت دوم: (۱۴۰۵/۰۶/۱۶)

۱- تقاضای «قای محمدتقی کاظمی بلند» فرزند «شریف» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۳۰۱۶،۵۳ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۷۲۹» فرعی از «۲۴» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «پیرولی پایی»
۲- تقاضای «خانم هانیه برزوپور» فرزند «محمدجعفر» نسبت به «شش دانگ یک‌باب ساختمان» به‌مساحت «۱۳۳،۴۶» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۰۶۹۶» فرعی از «۵» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سیدمحمد موسوی»
۳- تقاضای «قای رحیم مهرابی محمدی» فرزند «شریف» نسبت به «شش‌دانگ یک‌باب ساختمان» به‌مساحت «۳۱۶،۰۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۰۹۱۷» فرعی از «۵۵» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سیدمحمد موسوی»
۴ - تقاضای «قای بهزاد دریکوند» فرزند «مصطفی» نسبت به «شش‌دانگ یک‌باب ساختمان» به‌مساحت «۵۷،۹۱» مترمربع

اجتماعی

یادداشت

زبان تصویر و اسطوره در شعر مجتبی ایمانی

دکتر شیرزاد بسطامی



در مجتبی ایمانی را نمی‌توان فقط شاعر دانست؛ همان‌طور که معرفی او به‌عنوان فیلم‌ساز، نویسنده یا فعال فرهنگی

نیز به‌تنهایی حق مطلب را ادا نمی‌کند. بخش مهمی از جایگاه او در فضای فرهنگی لرستان به همین چندوجهی بودن برمی‌گردد؛ به این‌که تجربه‌های مختلف هنری در کار او از هم جدا نیستند. او به نسلی تعلق داشت که ادبیات را

در محدوده‌ی کلمه و کتاب محصور نمی‌کرد. شعر برای او راهی برای دیدن جهان بود؛ راهی برای تجربه کردن و دوباره ساختن آن. با این حال، وقتی از یک شاعر حرف می‌زنیم، سرانجام باید به شعر برگردیم. خاطره، دوستی، تعلق نسلی و حتا مرگ زود هنگام شاعر، هرچقدر هم در شکل‌گیری تصویر ما از او مؤثر باشند، جای متن را نمی‌گیرند. آن‌چه یک شاعر را در تاریخ ادبیات ماندگار می‌کند، زبان اوست؛ تصویرهایی که ساخته، موسیقی شعرش، نوع نگاهش به جهان و کیفیت تخیلی که در اختیار دارد.

این مسئله درباره‌ی ایمانی جدی‌تر است، چون شعرهای او هنوز به صورت یک مجموعه منسجم و کامل در دسترس نیستند و بخش‌هایی از کارش پراکنده مانده‌است. بنابراین در خواندن شعر او باید هم از ستایش بی‌حساب فاصله گرفت و هم از کم‌اهمیت شمردن آن‌چه باقی مانده پرهیز کرد. مرگ زود هنگام شاعر نباید بهانه‌ای برای تقنای‌پذیر کردن شعرش باشد. از طرف دیگر، پراکندگی آثار هم نباید باعث شود تجربه‌ی شعرش او را نادیده بگیریم. فاصله‌ی میان خاطره و نقد، جایی است که می‌توان خود شعر را دوباره دید.

در شعرهای ایمانی، تصویر جایگاه ویژه‌ای دارد. او معمولاً احساس و اندیشه را به صورت مستقیم بیان نمی‌کند، بلکه آن‌ها را در تصویر پنهان می‌کند. طبیعت در شعر او فقط منظره نیست؛ آسمان، درخت، پرند، کلاغ، شکوفه، آب، سنگ، برف و بیابان از جای طبیعی خود بیرون می‌آیند و وارد جهان ذهنی شاعر می‌شوند. وقتی می‌گوید «کلاغ می‌بارد»، دیگر یک کلاغ معمولی رویه‌رو نیستیم، رابطه‌ی آشایی میان باران و آسمان شکسته شده و کلاغ جای باران نشسته است. همین جابه‌جایی، تصویر را از یک توصیف ساده جدا می‌کند.

در «شرقی‌ترین درخت زمین / چه مؤمنانه تاب می‌خورد!» نیز اتفاق مشابهی می‌افتد. «مؤمنانه» صفتی انسانی است، اما شاعر آن را به درخت می‌دهد. در «تموج سنگ در برابر آب» سنگ، که ذاتاً با سکون شناخته می‌شود، رفتاری پیدا می‌کند که متعلق به آب است. «نور در ستاره / می‌کارد» نیز از همین جنس است؛ عمل کاشتن از خاک و دانه جذا می‌شود و به نور نسبت داده می‌شود. این جابه‌جایی‌ها تصادفی نیستند. ایمانی چنان‌چه همان‌طور که می‌بیند تحویل مخاطب نمی‌دهد؛ مناسبات میان اشیا را تغییر می‌دهد تا جهان دیگری از دل جهان آشنا بیرون بیاید. به همین دلیل، طبیعت در شعر او کم‌کم شخصیت پیدا می‌کند. درخت ایمان دارد، سنگ حرکت می‌کند، ساعت به جنون می‌رسد و نور کاشته می‌شود. در سوی دیگر، انسان نیز از طبیعت جدا نیست. حنجره می‌تواند شکوفه بدهد و شاعر آرزو کند «شکوفه‌ای قدم بزنم». مرز میان انسان و طبیعت در این شعرها چندان محکم نیست.

این ویژگی را می‌توان یکی از پایه‌های تخیل ایمانی دانست: طبیعت انسانی می‌شود و انسان

ادامه دارد...

زمین مزروعی» به‌مساحت «۶۷۱،۴۶ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۶» فرعی از «۴۱» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سیدشیرخدا حسینی»
۵ - تقاضای «قای نوراله درگاه پور درئی» فرزند «صدیعلی» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۲۹۰،۹۵۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۱» فرعی از «۶۲» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «مرصع درگاه پور درئی»
۶- تقاضای «قای علی سهراب نژاد» فرزند «تحملی» نسبت به «شش دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۱۹۷۵،۳۱» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۴۵» فرعی از «۶۲» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «مرصع درگاه پور درئی»
۷ - تقاضای «قای یحییی موحدی صدر» فرزند «جان رضا» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۶۳۷۵،۰۲» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۷» فرعی از «۷» اصلی واقع در بخش «۶» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صدیولی قدمی»
۸ - تقاضای «قای حمیدرضا حاتمی» فرزند «علیرضا» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه

یادداشت

زبان تصویر و اسطوره در شعر مجتبی ایمانی

دکتر شیرزاد بسطامی

در طبیعت حل می‌شود. وقتی از پرستو، کلاغ، درخت یا شکوفه حرف می‌زنند، در بسطامی از موارد موضوع اصلی خود انسان است. طبیعت به زبان دیگری برای بیان وضعیت درونی تبدیل می‌شود.

در کنار طبیعت، بدن نیز در شعر ایمانی اهمیت دارد. چشم و دست و پایش پیوند دارد و دست با لمس، خواستن و تمنا. بدن میان عناصر بدنی بیش از دیگران تکرار می‌شوند. «هزار چشم به تماشا / هزار دست به تمنا» فقط یک ترکیب خوش‌آهنگ نیست.

می‌توان از خلال همین تصویر، بخشی از منطق شعر او را فهمید. چشم با دیدن، انتظار و حضور دیگری پیوند دارد و دست با لمس، خواستن و تمنا. دست در شعرهای ایمانی وضعیت ثابتی ندارد. گاهی دست در تمنا‌ی دیگری است، گاهی میل به چیدن دارد و گاهی به پرواز سپرده می‌شود. همین تغییر، به یک تصویر ساده مسیر معنایی می‌دهد. دست از خواستن آغاز می‌کند و می‌تواند به راه‌ی برسد. چشم نیز اغلب در موقعیت انتظار قرار دارد؛ چیزی را می‌بیند یا در انتظار دیدن آن است، اما رسیدن همیشه اتفاق نمی‌افتد.

در این‌جا به یکی از واژه‌های مهم در شعر ایمانی می‌رسیم: فقدان. بسیاری از تصاویر او به چیزی اشاره دارند که دیگر حضور ندارد یا هنوز به دست نیامده است. پرستو باز نمی‌گردد، یحیی غایب است، رؤیاها تغییر نشده‌اند و سایه‌ای باقی نمانده است. حتا در شعر عاشقانه او نیز مسئله اصلی وصال نیست. در شعرِی که با «اگر فردا در خیابان ببینمت» آغاز می‌شود، معشوق در راه هنوز به دست است و شاعر از برفقه سخن می‌گوید. عشق در این‌جا بیش‌تر با فاصله و خاطره سر و کار دارد تا با رسیدن.

اما شعر ایمانی در فقدان متوقف نمی‌شود. در کنار سایه و غیاب، همیشه چیزی از امکان باقی است: شکوفه، پرواز، آتش، لیکن، ستاره یا باز گشت. همین حضور هم‌زمان فقدان و امکان است که شعر او را از یأس کامل جدا می‌کند. جهان شاعر زخمی است، اما بسته نیست.

اسطوره در همین نقطه وارد شعر می‌شود. یحیی، تمثیل رستم‌خیز، رسولان، خدایان، بوده، خلقت و آتش در شعرهای او حضور دارند، اما این عناصر قرار نیست یک روایت مذهبی یا اسطوره‌ای را دوباره تعریف کنند. ایمانی آن‌ها را از زمینه اصلی‌شان جدا می‌کند و وارد تجربه شخصی خود می‌سازد.

«یحیی‌ای من» دیگر فقط یحیی‌ای روایت‌های دینی نیست. در شعر شاعر به نشانه‌ای از نجات، انتظار و تطهیر تبدیل می‌شود. تمعید نیز می‌تواند معنای عبور از یک وضعیت به وضعیت دیگر پیدا کند. «آتش را ربودام» یادآور یکی از کهن‌ترین روایت‌های اسطوره‌ای درباره ربودن آتش است؛ اما شاعر آن را به تجربه خودش می‌آورد. در «بودا را در معبدی از نارنج شبانه تمعید می‌دهم» نیز عناصر متعلق به سنت‌های متفاوت در کنار هم قرار می‌گیرند و تصویری تازه می‌سازند. اهمیت این ارجاعات در تعداد آن‌ها نیست، بلکه در نحوه‌ی استفاده شاعر از آن‌هاست. ایمانی اسطوره را نقل نمی‌کند؛ آن را مصرف هم نمی‌کند تا صرفاً شعری پرزرق‌وبرق بسازد. اسطوره برای او ماده خامی است که می‌توان با آن تجربه شخصی را بیان کرد. به همین دلیل، یحیی، بودا، آتش و خلقت در شعر او کنار عشق، تنهایی، فقدان و میل به راه‌ی قرار می‌گیرند

ادامه دارد...

زمین مزروعی» به‌مساحت «۶۷۱،۴۶ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۶» فرعی از «۴۳» اصلی واقع در بخش «۶» خروجی از مالکیت مالک اولیه «علیرضا حاتمی»
۹ - تقاضای «قای سیدشمس الدین رحیمی پور» فرزند «سیدمحمدحسین» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه باغ با بنای احداثی» به‌مساحت «۱۴۳۹،۹۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۷۸» فرعی از «۸۰» اصلی واقع در بخش «۹» خروجی از مالکیت مالک اولیه «شامحمد پایی»
۱۰- تقاضای «قای حسین فیروز پور» فرزند «میرحسین» نسبت به «سه دانگ مشاع از شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» و «خانم فروزان قاسمی نیائی» فرزند «علیرضا» نسبت به «سه دانگ مشاع از شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی» به‌مساحت «۹۰۲۶۶۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۶۴۴» فرعی از «۳۳» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «علیرضا قاسمی» / شناسه‌ی آگهی: ۲۲۵۷۲۷۰

فرشاد بازوندی نژاد- رییس اداره‌ی ثبت اسناد و املاک خرم‌آباد

یادداشت



زبان معیار لکی نگاهی به شعر استاد کرم دوستی(۳)

علی گودرزبان
در بیت ششم یاز شاعر به سانسور و نبود آزادی بیان به زیبایی اشاره می‌کند. او می‌گوید:«در حالی که سخن شما می‌تواند از راز کل پرده‌بردارد و پیام‌های تازه‌ای برای هم‌نوعان داشته باشد، اما وقتی قدرت بیان این سخنان را ندارید خیلی سخت است وقتی که از ترس پیامدها، مجبور هستید حرف هایت را در قفس سینه زندانی و پنهان(آشاری) کنید!

آشاری از مصدر آشاردن به معنی پنهان کردن یکی از واژه‌هایی است که لک‌های دلفان و گوهدشت به کار می‌برند. تشبیه سخن به «سازقاری» که از راز گل خبر می‌دهد بسیار زیباست.

شاعر در بیت هفتم به خودسانسوری اشاره می‌کند! او به زندان بزرگی اشاره می‌کند که اگر چه نام و نشان ندارد و زندانی، بر دست و پایش، زنجیر و بند نیست؛ اما در حقیقت گرفتار سوسوسه‌ها و دغذغه‌های هراس انگیز است که «برادر بزرگ‌تر» برای او ایجاد کرده و او را به بند نامربی کشیده است.

مضمون این بیت یادآور محتوای کتاب «۱۹۸۴ جرج اولو» است که سایه‌ی «برادر بزرگ‌تر» بر همه‌ی

ساحات تک تک مردم گسترانیده شده است.

شاعر در بیت هشتم به ویژگی بیلاری روح شاعرانه‌ی خود اشاره می‌کند و به اشاره و تعریض، شعر نیما را به ذهن‌ها متبادر می‌کند. آن‌جا که نیما می‌گوید«غم این خفته‌ی چند خواب در چشم ترم می‌شکند»...

کرم دوستی در فرود شعری که فرازهای آن حرف‌هایی تلخی داشت به سرچشمه‌ی فلاکت جامعه می‌رسد! علت اللل مشکلات خود مردم هستند! مردمی که بیدار نیستند و خود را به خواب می‌زنند!

بار سنگین مردمی که به قول آن اندیشمند باید به جای آنان کتاب بخوانیم و شلاق بخوریم و زندان برویم! بر دوش برخی از آدم‌هاست و شاعران در زمردی آنان هستند که رنج و درد این مردم، خواب در چشم گریانشان می‌شکند!

استاد دوستی می‌گوید«همه‌ی مردم در خواب

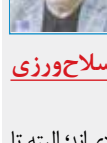
خس خود هستند و من و جغد شب زنده دار، از درد، پیوسته ضجه می‌زنیم و گویی نمک در چشمان ریخته‌اند، خواب نداریم و با این که دلمان هم پر از ترس و هراس است نگرهانی می‌دهیم و این خیلی سخت و دشوار است.»

در این بیت واژه‌ی «چریک‌نومو» برجا نشسته است. این واژه، در زبان لکی بار عاطفی زیادی دارد. «چریکه» یعنی صدایی که حاصل دردی دهشتناک است و ناخودآگاه از انسان و هر موجود دیگری بر اثر درد، بلند می‌شود.

شاه بیت شعر استاد دوستی بیت نهم است که شاعر، آن را با زمینه چینی بیت هشتم تمام می‌کند! بیت نهم در حقیقت مانیفست این شعر است. بیان این نکته است که پرستار جامعه بودن درد سختی است. جامعه‌ی کتاب‌نخوان، جامعه‌ی بیماری است و در یک جامعه‌ی بیمار در حقیقت آگاهان و شاعران و بیداران دردمندان واقعی هستند. دردمندانی که پرستار جامعه به شمار می‌آیند کسانی که به واسطه‌ی همین آگاهی بیش‌ترین محنودیت‌ها و محرومیت‌های اجتماعی متوجه آنان می‌شود. شاعر با چنین استدلالی زیبا حکم می‌دهد که پرستاری از بیماری، بسیار سخت‌تر است! **پایان**

شعر

قاطعیت فقط برای مردم



دکتر حسین سلاح‌ورزی

در ایران همه طرفدار اصلاحات اقتصادی‌اند البته تا لحظه‌ای که باید تصمیم بگیرند و مسئولیتش را بپذیرند. پشت درهای بسته از ناترازی انرژی، کسری بودجه، ارز چندنرخ و یارانه‌های ناعادلانه می‌گویند، اما با نخستین واکنش اجتماعی، مسابقه تکذیب آغاز می‌شود.

بزنن نمونه‌ی روشنی است. سال‌ها از مصرف بالا گلیاه کرده‌ایم، اما صنعت خودرو را در انحصار نگه داشته‌ایم. ورود خودروهای کم‌مصرف را محدود کرده‌ایم و حمل‌ونقل عمومی مناسبی نداشته‌ایم. حالا که منابع کم آمده، از مردم می‌خواهیم هزینه‌ی مسئله فقط کمبود شجاعت نیست؛ سیاست‌گذار در برابر صاحبان رانت محتاط است و هنگام انتقال هزینه به مردم، ناگهان قاطع می‌شود. اصلاح واقعی هر روز تعلل انتخاب‌های کشور را محدودتر و صورت‌حساب نهایی مردم را سنگین‌تر می‌کند.

